

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

تذکری مختصر بابت چاپ دوم این نوشته:

مطلبی را که در دست دارید، نقدیست در مورد کتاب "یادداشتهای سیاسی و رویداد های تاریخی" نوشته "آقای" سلطان علی کشتمند، که سالها قبل (بیست و نهم ماه می سال ۲۰۰۴) با تیراژ خیلی محدود به نشر رسیده بود. آنچه باعث گردید تا بار دیگر به چاپ این مختصر اقدام صورت گیرد می تواند دلایل ذیل باشد:

۱- فعال شدن مجدد مزدوران روس در صحنه سیاسی افغانستان با تکیه بر نیروهای اشغالگر کنونی، و "خیره" نگریستن برخی از مردم به خصوص شبه روشنفکران وطنی ما، بیانگر آن است که هرچند خلق افغانستان قادر شد با انتقاد اسلحه از مزدوران روس، رژیم آنها را راهی زباله دان تاریخ نماید، مگر کم بها دادن به امر مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه روند خائنانه ای که این مزدوران ممثل آن بودند، نتنها امروز می تواند به فعال شدن مجدد آنها منجر گردد بلکه در دراز مدت تاثیراتی به مراتب ویرانگر تر از خود به جا گذاشته می تواند به تحریف تاریخ بینجامد.

۲- تیراژ چاپ اول بسیار محدود بوده حتا بیشتر علاقه مندانیکه از تحریر آن اطلاع داشتند، نتوانستند بدان دسترسی پیدا نمایند، که در نتیجه بالای این قلم به صورت دایم فشار وارد می شد تا با چاپ مجدد آن نوشته، به تقاضای خوانندگان جواب مثبت ارائه بدارم

۳- چاپ اول از لحاظ ویراستاری و صحافت آنقدر درحد نازل قرار داشت، که باید از تمام خوانندگان گرامی به خاطر بد بودن کیفیت صحافی و ویراستاری آن معذرت خواست.

دلایل فوق باعث گردید تا با ویراستاری جدید به نشر مجدد نوشته اقدام صورت گیرد، امید است این بار بازم ضرب المثل " کلل در کاسه شکسته آب می خورد" در مورد این قلم و نوشته مصداق نیابد.

با عرض حرمت

موسوی

مختصری بر، دروغ های "جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

و،

نیم نگاهی بر، کوهواره جنایت ها و خیانت های "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" (حدخا)

"قسمت اول"

مختصری بر، دروغ های "جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

به ادامه گذشته:

"اینرا گفت و با هر دو دست روی خود را پیچانید و یک چیغ کوتاه از دهنش بر آمد . . . "

در همان صفحه ضمن تذکر بعضی اقدامات عملی جهت جلوگیری از کشتار مزید اسیران، با خود در مورد ببرک چنین می اندیشد:

"... ای ببرک، ببرک! حالا معلوم شد که تو چقدر رذیل هستی و چلباز هم، ما خود عهد کرده بودیم که اسیران تسلیم شده را چیزی نمی گوئیم. خوب گفته اند که انسان کمزور هم بیرحم است و هم چلباز." - رذیل، چلباز و بیرحم-

در صفحه "۲۵۹" در دوام توضیح جنایتهای "حدخا" در هرات می افزاید:

"همه اینها که هستند چوچه های سگ هستند، مخصوصاً این . . . نجیب" - چوچه های سگ -

در صفحه "۲۶۲" از قول رفیع می نگارد:

« "نجیب روباه بویناک"، من هم به وزن - گفته یی - اضافه کردم: "ببرک را هم همین طور حساب کن"»

در صفحه "۳۲۵" بعد از آنکه طی چندین صفحه قبل، تجاوز جنسی سربازان شوروی را بالای یک خانواده افغان و قتل عام تمام اعضای خانواده را افشاء، شرح و تقبیح می دارد و از موضعگیری غیر شریفانه و ضد اخلاقی داکتر نجیب که گویا دشمنان انقلاب با استفاده از لباس سربازان شوروی چنان عمل ننگینی را مرتکب شده اند، متأثر و عصبانی شده او را با لحن درشتی مجدداً در جریان قضایا قرار می دهد، دیدارش را با کشتمند که شب قبل (۳۲۰ص) مهماندار خانمش "کریمه کشتمند" بود، بیان می دارد؛ وی بعد از آن که تمام فاجعه را برای کشتمند شرح می دهد، ادامه جلسه را چنین گزارش می دهد:

"کشتمند که تا این لحظه خاموش نشسته بود لب به سخن کشود و چیزهایی را که انتظار نداشتیم گفت. رئیس حکومت به جای این که عذر خواهی ما را بپذیرد با وجودی که تجاوز ما به افراد ملکی را تقبیح کرد(تو گویی تا آنوقت ارتش اشغالگر با نیرو های نظامی سروکار داشتند و این بار اول است که با مردم بی سلاح طرف شده اند!!- موسوی-)لاکن یک مقدار این گناه را به گردن خود افغانها انداخت، گویا اینکه افغانها خود مردم بی نظم اند و به همین خاطر زمینه برای چنین حوادثی مساعد می شود، او هم از ما معذرت خواست"- بی غیرتی و وقاحت تا حدیست که برای ستر جنرال نیز قابل انتظار نبوده و نمی توانسته باعث شگفتی اش نگردد- موسوی

بلافاصله باید افزود که شاید منظور "جناب" کشتمند به حیث رئیس حکومت، معاون شورای انقلابی و عضو دفتر سیاسی "حدخا" (در آغاز جلد سوم کتابش، ادعا می کند که گویا در امور امنیتی هیچ گونه تماس و مسؤولیتی نداشته است.

خواننده عزیز!

چنین ادعایی از یک پرچمی هیچ جای تعجب ندارد، چه همانطوریکه طی صفحات آینده خواهیم دید، در فرهنگ این میهن فروشان دروغ و دیده درائی از جمله شرایط اساسی پذیرش عضویت به شمار می رود. از "بی نظمی گماه آلود" مزد ما در حادثه خونین و جنایتبار (ساعت دوازده و نیم روز چهاردهم فبروری ۱۹۸۱) آن بوده است که در مکتب "استاد اناهیتا!" درس دلبری و عشق نیاموخته، نمی دانستند و نمی توانستند برای متجاوزین به عفت و ناموس شان چون برخ اعظم (سازمان زنان پرچم) در صف ایستاده و منتظر نوبت متجاوز بعدی باشند. از دید "جناب" کشتمند، اگر مردم "بی نظم" ما نظم "کریمه جان کشتمند، اناهیتا جان" و دیگر "جانها" را می داشتند و به عبارت عوام (سابون زده دراز می کشیدند)، قضیه به کشتار (سه زن، دو مرد پیر و هفت طفل شش تا ده ساله) نمی کشید و همه چیز به خوبی!! و خوشی "۱۶" فبروری و مهمانی رفتن "کریمه کشتمند" و دیدار های خانم!! "راتبازاد" از هیأت روسی خاتمه یافته، رئیس حکومت و رئیس "خاد"ش مجبور نمی شدند از "بی نظمی" مردم ما، عذر خواهی نمایند. قبل از آن که در اینجا بیشتر به "ناموس داری" کشتمند و "نظم" ادعائی شان پردازم، لازم می دانم تا شرح ماجرا را اول از قلم جنرال روسی به ملاحظه خواننده این سطور رسانیده از ایشان صمیمانه تقاضا نمایم تا حین مطالعه نوشته "جناب" کشتمند و این روشنگری مختصر، همیشه آنرا به خاطر داشته باشد.

در صفحه "۳۱۶" چنین می خوانیم:

"در نیمه دوم روز چهاردهم فبروری" ۱۹۸۱ "یک گروه یازده نفری از کندک کشف فرقه، تحت قوماند لومری بریدمن "ک" وقتیکه "ک" و گروه گزمه به خاطر گوسفند از دیوار خانه گلی بالا رفتند آنجا سه زن جوان، دو مرد ریش سفید خورد ضابط که نتوانست شهوات خویش را پنهان نماید ... بالای پوش عسکری خود را انداخته و به قصد گرفتن یک زن دوید.

بچه ها زود شوید، آغاز کنید.

انترناسیونالیست های ما در حضور ریش سفیدان و اطفال تا آخر به عزت زنان تجاوز کردند. این تجاوز دو ساعت تمام جریان داشت اطفال که در یک کنج فرار کرده بودند با گریه و زاری خواستار کمک به مادران خود بودند، ریش سفیدان که می لرزیدند، به درگاه خداوند تضرع می کردند بر ایشان رحم کرده، ایشان را حفظ نماید - اینکه در آن دو ساعت ریش سفیدان چه می گفتند و چه می کشیدند فقط کسی می تواند آنها را بفهمد که در همچو مصیبتی دچار شده به ویژه افغان باشد- موسوی

بعد خورد ضابط امر کرد "آتش"، نخست آن زنی را زد که اندکی قبل بر عزتش تجاوز شده بود، بعد دیگران را نیز کشتند (گلولی ساموئیلینکه دک دک می پرید) بعد از تانکی ماشین زره دار تیل آوردند و بر مرده ها پاشیدند، کالا، لباسهای کهنه و هست و بود آن دهاتی غریب را در آتش افکنده یک جا با خانه گلین او سوخته بودند"

خواننده عزیز!

مگر من و امثال من حق نداریم از جناب "کشتمند" که در آن زمان در رأس حکومت میهن فروشان قرار داشت پرسیم که منظورش از "بی نظمی" مردم ما چه بود؟ نکند "جناب" ایشان بر آن باشند که زنان عفت ربوده شده، از نظم پرچمی ها پیروی و چون تن فروشان حرفه ئی آن حزب، در یک خط سوار تانکها شده دل تمام سربازان "کشور دوست" را که به اجرای "وظایف انترناسیونالیستی" شان اشتغال داشتند به دست می گرفتند تا چنین اتفاقی!! به وجود نیامده "جناب" صدراعظم مجبور به عذر خواهی و وزیر "خاد" به دروغ پردازی نمی گردیدند.

"آقای" کشتمند!

آیا می دانید چنین نظم پرچمی گرایانه را در فرهنگ ملت افغان از پشتون تا تاجیک و از هزاره تا ازبک، بلوچ، ترکمن ... چه می گویند؟ اگر وابستگی های حزبی تا اکنون مانع از آن شده که آن را درک کنید، پس بدانید که آنرا بی ناموسی گویند.

"جناب" صدر اعظم صاحب!!

همین که پرچمی ها دارای چنان نظمی بودند و به نام افغان، رفقای "انترناسیونالیست" شان را با انجام وظایف "انترناسیونالیستی از نوع پائین ناف"، "دل به دست" می گرفتند ننگش ما را کافیس - بلافاصله باید افزود که در کنار "حدخا"، احزاب اسلامی نیز در کل این شغل "شریف!!" را برای برادران دینی خویش واسطه می شدند. وقتی انسان طرز دید "جناب" صدراعظم را می خواند و با ادعای "غوربندی" که حزب طی مارشها دختران و زنان را آراسته و در پیشاپیش صفوف تظاهرات جا می دادند به مثابه یک کل در نظر گیرد می تواند مفهوم مبارزه و نظم را از دید پرچمی ها دریابد.

نکند اعتقاد به همان "نظم" باعث آن بوده که با "اسدالله سروری" با تمام اجحافات غیر اخلاقی اش علیه مجموع زندانیان و علیه پرچمی ها در کل و خانم "کریمه کشتمند" به شکل خاص، کنار آمده و دوشادوش همدیگر به کشتار خلق دلیر افغانستان ادامه دادید. چه به گفته خودتان در فرهنگ "پرچم" ناموس داری به "بی نظمی" معنا و مدعیان "نظم آنچنانی" را نشاید تا از آن عدول کنند.

تذکر: در نقل قول های صفحات قبل، تکیه روی کلمات با علامت "—" از صاحب این قلم است.

هر چند نویسندگان دیگری نیز راجع به خصوصیات و کرکتر جمعی "پرچمی های نمونه" مطالب زیاد و ارزشمندی نگاشته اند، مگر به علت تشابه شناخت ها و اجتناب از به درازا کشیدن این مختصر به همین اندازه - مشت نمونه خروار - اکتفاء می نمایم. در صورتی که هنوز "جناب" صدراعظم آن را کافی ندانند و صاحب این قلم را نیز با چوب "بی نظمی" مورد تهاجم قرار دهند، می توان شناخت "محمود آقایی" - سرمشاور نظامی شوروی در زمان حاکمیت نجیب -، گروموف، دستگیر پنجشیری، برادر نجیب، نبی عظیمی، - به ویژه وقتی جریان جلساتش را در مسکو با "ببرک" و "فرید مزدک" شرح می دهد، - محققین غربی - از نویسندگان افغان نام نمی برم چه آنها از دید پرچم حتماً "بی نظم" اند - واز همه والاتر نظر مردم افغانستان را در زمینه مد نظر قرار داد. چه هرگاه در حد امکان به یک نظر سنجی راجع به "نظم و بی نظمی" به آن معنا که منظور نظر "جناب" کشتمند می باشد، در بین مردم ما پرداخته شود؛ "جناب" صدراعظم به یقین خواهد دید که واژه ها در فرهنگ مردم و "فرهنگ ناب پرچم" متمایز و متضاد همدیگر اند.

صفاتی را که استر جنرال ماریوف و همکارانش برای شناخت از یک پرچمی ناب مثل "ببرک، نجیب، کشتمند و ..." به کار برده و ایشان را بدان متصف دانسته می توان چنین ردیف نمود:

۱- چاپلوس، ۲- احمق، ۳- تنبیل، ۴- شرابی، ۵- ضعف شخصیت، ۶- محیل، ۷- ترسو و خوار، ۸- فریبکار، ۹- نیرنگ باز، ۱۰- مکار، ۱۱- چاکر پیشه، ۱۲- دروغگو، ۱۳- منافق، ۱۴- چوچه سگ، ۱۵- جاسوس، ۱۶- نادان، ۱۷- بد معاش (لومپن)، ۱۸- ضدی (لجوج، خیره سر)، ۱۹- بی اعتبار و غیر قابل باور، ۲۰- پر عقده، ۲۱- کله کدو، ۲۲- پیمان شکن، ۲۳- سنگ دل، ۲۴- حیوان (به مفهوم زشت آن)، ۲۵- سقوط اخلاقی و زیر پا کردن ارزش های انسانی، ۲۶- زن باره و هرزه، ۲۷- سرانجام از زبان "جناب" صدراعظم "بانظم" به همان مفهومی که در متن آمده است.

در ختم این بخش دو نکته را می باید تذکر داد:

- ۱- کتاب "نجیب را بشناسید" اثر "صدیق" برادر نجیب را که شخصیت یکی از رهبران پرچم را از نزدیک و در زندگی روزمره تجربه و لمس کرده، جهت شناخت از کرکتر یک "پرچمی ناب" می باید به خاطر داشت.
 - ۲- خاستگاه طبقاتی بخش عمده حزب را نباید نادیده گرفت.
- ادامه دارد